جناب آقا سیّد یوسف فی الصّاد

هو اللّه الأمنع الأعزّ الأسبق الأطهر الأبهی

تلک آیات اللّه قد نزلت بالحقّ عن جهة ایمن العرش و جعلها اللّه هدی و ذکری للعالمین و فیها فتحت ابواب الرّضوان و جری کوثر الحیوان من معین اسمی الرّحمن الرّحیم لیشربنّ منه عبادنا الّذینهم انقطعوا عن کلّ من فی السّموات و الأرض و توجّهوا بقلوبهم الی هذا الأفق المشرق المنیر

ان یا ملأ البیان لا تکونوا کملإ الفرقان و لا تکفروا بآیات اللّه و برهانه ثمّ حجّته و آثاره و لا تحرموا انفسکم عن هذا الفضل الّذی ظهر بکلّ خیر و تجذب الممکنات عن کلّ الجهات ان یقبلنّ الی وجه المحبوب فی هذا القمیص البدیع خافوا عن اللّه و لا تبدّلوا نعمة اللّه بما عندکم ثمّ افتحوا ابصارکم فأنصفوا فی الّذی ظهر بالحقّ بسلطان مبین و یمشی عن یمینه سدرة المنتهی ثمّ عن یساره شجرة السّینآء ثمّ قدّامه جنود وحی اللّه الملک المقتدر العلیّ الحکیم ایّاکم یا قوم لا تقنعوا بغرفة من مآء اجاج ثمّ اسرعوا الی بحر اللّه الأعظم الّذی یتموّج فی ذاته لذاته بذاته و بموج منه ظهرت ملکوت الأسمآء و الصّفات و بموج اخری ظهر کلّ امر مبرم حکیم ان ارفعوا سرادق الانقطاع فی شاطئ قلزم الکبریآء و لا تلتفتوا بمآء الغدیر و انّکم لو غفلتم عن اللّه فی هذا الظّهور الّذی ظهر بکلّ الآیات ولکن انّا لم یزل سبقت رحمتنا کلّ شیء ما نسدّ ابواب السّمآء علی وجوهکم و نطعمکم خالصاً لوجهی المشرق المقدّس الممتنع المتعالی المنیر و ما نرید منکم جزآءً ان اجری الّا علی الّذی فطرنی و خلقنی و ارسلنی علی الخلائق اجمعین و انّا قد جعلنا میقاتاً لکم فاذا تمّت المیقات و ما اقبلتم الی اللّه لیأخذنّکم عن کلّ الجهات و یرسل علیکم نفحات العذاب عن کلّ الأشطار و کان عذاب ربّک لشدید یا قوم ان اخرقوا حجبات الأوهام ثمّ توجّهوا بوجه ربّکم العزیز العلّام و لا تکوننّ من الخاسرین الّذین عبدوا اصنام انفسهم و هواهم و اعرضوا عن الّذی خلقهم و ربّاهم بأیادی قدرته المتعالی المحیط

ان یا یوسف اسمع ندآء اللّه عن هذا الغلام الّذی ینطق فی کلّ شیء بأنّه هو اللّه لا اله الّا انا الرّحمن الرّحیم و اذا وصل الیک آیات اللّه فی هذا القرطاس الّذی کتبه عبد الحاضر لدی العرش اذاً غسّل کما امرت فی الکتاب ثمّ خذه بأیدیک و ضعه علی رأسک ثمّ اقرأه و تفکّر فیه لتصل الی ما کنز فیه من اسرار اللّه المقتدر المتعالی العلیم الحکیم فوعمری لو تطهّر نفسک عن حبّ ما سوی اللّه ربّک لیفتح اللّه علی وجه قلبک ابواب المعانی و البیان و یعلّمک من بدایع العلم ما یغنیک عن دونی و انّ فضله قد کان علیک کبیر ان تستقیم علی امره و تنقطع عن دونه و تذکّر النّاس بهذا النّبإ الأعظم الأفخم العظیم

ثمّ اعلم بأن حضر لدی العرش کتاب الّذی فیه ذکرک و توجّهت الیه لحظات اللّه ربّک و ربّ العالمین و سألت فیه ما لا ینبغی لشأنک و شأن کلّ من فی السّموات و الأرضین أ تسأل عن الّذی بأمره ظهر کلّ ما کان و ما یکون عن الّذی خلق بقوله کن فیکون ان انت من العالمین هل تقترن ذکر ربّک بذکر ما سواه تاللّه انّ هذا ذنب لا یعادله ذنب اهل السّموات و الأرض و کان نفسی الحقّ علی ما اقول شهید هل تسأل عن الّذی بحرکة من قلمه بعثت النّبیّین و المرسلین بأنّک انت انت بعد الّذی هذه حروفات ظهرت من قلمک الّذی حرّکته اناملک تاللّه انّ هذا لغفلة اخذتک و احجبتک عن هذا المنظر المشرق الکریم هل یلیق لأحد ان یسأل ما سألت عن الّذی کان ظاهراً فوق کلّ شیء و قائماً علی کلّ نفس و اظلمت عند ضیآء وجهه شموس الأوّلین و الآخرین ایّاک ایّاک یا ایّها العبد لا تکن من الّذین شکّوا فی امر اللّه بعد الّذی ظهر بتمام الظّهور و البطون و قام لدی فنآء بابه هیاکل المقرّبین و المخلصین أ تکون مریباً فی هذه الشّمس الّتی کلّ الشّموس سجّاد لطلعته و کلّ الرّبوب خضّاع لحضرته و کلّ الأصفیآء منقاد لسلطنته و کلّ الأولیآء منجذب بارادته و کلّ الأشیآء متحرّک بأمره المحکم المتین ایّاک ایّاک طهّر قلبک عن اشارات القوم کلّها و دع الدّنیا و ذکرها و ما خلق فیها عن ورائک لینطبع علی وجه قلبک انوار هذه الشّمس الّتی اشرقت عن افق البقآء باشراق لائح عظیم اما تکفیک ما نزّلنا علیک الآیات من قبل و ارسلناها الیک و ما شهدت من ظهور اللّه و سلطنته و ما سمعت من قدرته الّتی احاطت کلّ الوجود من الأوّلین و الآخرین و اما تکفیک تلک الآیات الّتی ملأت شرق الأرض و غربها تاللّه لو تشهد بعین الفطرة لتشهد تجلّیاتها علی کلّ الأشیآء و تکون من الموقنین فکّر فی نفسک بأیّ حجّة آمنت برسل اللّه من قبل ثمّ بعلیّ قبل نبیل تاللّه یا ایّها العبد النّاظر الی الوجه قد ظهر ما لا ظهر فی الابداع و یشهد بذلک کلّ الذّرّات ولکنّ النّاس بما اخذتهم الأحجاب منعوا عن هذا الوجه و کانوا فی ضلال مبین و انّک انت تب الی اللّه الّذی خلقک و سوّاک فیما اقترنت ذکره بذکر احد من عباده الّذی خلق بقوله و کذلک امرک ربّک حبّاً لنفسک لتکون من العاملین و انّک تعلم بأنّا احببناک من قبل و لذا نبّأناک فی هذه الکلمات لتذکّر فی نفسک و تکون علی بصیرة منیر و تعرف امر مولاک لأنّ بعرفانه تطهّر النّفوس عن دنس کلّ مشرک عنید ثمّ اعلم بأنّ کلّ ما سمعت فی هذا الأمر قد ظهر باذنی ولکن انّا سترناه لحکمة من لدنّا و وهبنا الاسم لغیرنا امراً من لدنّا و انّا کنّا علی کلّ شیء لقادرین و بذلک امتحنّا نفسه و انفس العباد و انّه لمّا اطمئنّ من نفسه بما ارفعنا الأمر و هبّت عن شطر امرنا روایح العزّ خرج عن خلف القناع و افتی علی نفس اللّه المهیمن العزیز القدیر و امنعه جنود الوحی و الالهام فلمّا شهد عجز نفسه تاللّه قد اخذ القلم و افتری فی حقّی ما یستحیی القلم ان یذکره و من کان له اقلّ من الشّعر شعوراً ليعرف بما جری من قلمه شأنه ثمّ کذبه ثمّ عظمة هذا الأمر المبرم العظیم انّک لا تحتجب بهذه الحجبات فانظر الی اصل الأمر و ما ظهر من ناحیة القدس من هذا الجمال الظّاهر المشرق العزیز العلیم ان احفظ نفسک بأن لا یزلّک عواصف الامتحان و لا قواصف الافتتان و تکون علی امر ربّک مستقیم کذلک اذکرناک و القیناک و امرناک و علّمناک لتسرّ فی نفسک و تذکر هذا المسجون الّذی وقع فی هذا البئر العمیق و الکبریآء علیک ان تکون مستقیماً علی امر ربّک و علی من احبّک و یسمع قولک فی ذکر ربّک العلیّ المقتدر العظیم

لسان اللّه بکلمات فارسی تکلّم میفرماید ای یوسف حجّتم بر کلّ من فی السّموات و الأرض قبل ان اعرّف نفسی تمام بوده و بالغ شده چه که بظهوراتی ظاهر و بشئوناتی باهر که احدی را مجال توقّف و اعراض نه تفکّر در امم قبل کن که بچه سبب از شاطی بحر احدیّه محروم شده‌اند و از جمال عزّ باقیه ممنوع و اگر ببصر حدید مشاهده کنی ادراک مینمائی که کل بحجبات کلماتیّه و اشارات وهمیّه و دلالات حادثه از منبع فیض احدیّه ممنوع شده‌اند و در ایّام اللّه که جمال الهی چون شمس در وسط سماء مشرق و مضیء است کل بحجبات وهمیّه محتجب مع آنکه در کلّ الواح وصیّت شده‌اند باینکه در حین ظهور بشیئی از آنچه خلق شده مابین سموات و ارض تمسّک نجویند و باصل امر و به ما یظهر منه ناظر باشند مع‌ذلک کل از سبیل مستقیم منحرف شده و عرفان حقّ را که لازال مقدّس از دونش بوده بتصدیق و تکذیب عباد او معلّق نموده‌اند فأفّ لهؤلآء ثمّ سحقاً لهم بما ارادوا ان یعرف اللّه بغیره و هذا لن یمکن ابداً چه که آن ذات قدم بنفس خود معروف بوده و هر معروفی بذیکری که از قلم امرش جاری شده معروف گشته بین عباد فتعالی شأنه من ان یعرف بسواه لأنّ ما سواه مخلوق کخلق نفسک

باری الیوم کلّ من فی السّموات و الأرض در صقع واحد عند‌اللّه مشهودند و هر نفسی که از ما‌سوای او منقطع شد و بسموات عرفان نفسش طیران نمود او از اصفیای حقّ و اولیای او بوده و خواهد بود اگرچه نزد احدی معروف نباشد و همچنین نفسی که معرض شد از پست‌ترین خلق بین یدی اللّه مذکور اگرچه از رؤسای قوم باشد چه که حقّ جلّ ذکره را نسبت و ربطی با احدی از ممکنات نبوده و نخواهد بود و کل بنفحهٴ امر او علی حدّ سواء خلق شده‌اند و این بلندی و پستی و علوّ و دنوّ بعد از القای کلمه در انفس خود عباد ظاهر شده هر نفسی که بعد از استماع کلمهٴ الهی بکلمۀ بلی موفّق شد از اهل علّیّین و اثبات و جنّت ابهی محسوب و من‌دون آن از اهل جحیم و هاویه مذکور پس الیوم هر نفسی که منسوب سازد خود را بشجرهٴ امر باید از کلّ من فی السّموات و الأرض منقطع شود و بقلب طاهر و نفس زکیّ و فؤاد منیر بمنظر اکبر راجع گردد و اگر نفسی اراده نماید که حقّ جلّت عظمته را بغیر او عارف شود ابداً موفّق نشود و عارف نگردد چه که غیر او محدودند بحدود امکانیّه و حادثند بمشیّة اختراعیّه و بحادث و محدود ذات قدم شناخته نشده و نخواهد شد بشنو وصایای ربّانی و نغمات قدس صمدانی را و از شمال وهم و ظنّ بیمین یقین راجع شو و ببصر خود در ظهورات الهیّه و شئونات قدس صمدانیّه ملاحظه کن پاک کن بصر را از اشارات لایغنیه تا ظهورات عزّ احدیّه را در کلّ شیء مشاهده نمائی و گوش را از کلمات قوم مطهّر ساز تا نغمات قدس الهیّه را از کلّ جهات استماع نمائی و قلب را از اشارات کلمات قبلیّه منزّه کن تا اشارات کلمات منزلۀ بدیعه را ادراک نمائی و بمعین قدس بیزوال و زلال خمر بیمثال فائز شوی اینست وصیّت جمال قدم آن عبد را

و امّا آنچه سؤال نمودی از مبدأ و معاد و حشر و نشر و صراط و جنّت و نار کلّها حقّ لا ریب فیها و موقن بصیر در کلّ حین این مراتب و مقامات را بچشم باطن و ظاهر مشاهده مینماید چه که هیچ آنی از فضلی ممنوع نه و از امری محروم نخواهد بود اگر بسموات فضل الهی طیران نمائی در هر آنی امورات محدثۀ در کلّ اوان را چه از قبل و چه از بعد مشاهده کنی چه که فضلش مخصوص بشیئی دون شیئی نبوده و نخواهد بود ولکن مقصود الهی از حشر و نشر و جنّت و نار و امثال این اذکار که در الواح الهیّه مذکور است مخصوص است بحین ظهور مثلاً ملاحظه نما که در حین ظهور لسان اللّه بکلمه‌ئی تکلّم میفرماید و از آن کلمهٴ مخرجه عن فمه جنّت و نار و حشر و نشر و صراط و کلّ ما انت سألت و ما لا سألت ظاهر و هویدا میگردد هر نفسی که بکلمه موقن شد از صراط گذشت و بجنّت رضا فائز شد و همچنین محشور شده در زمرهٴ مقرّبین و مصطفین و عند‌اللّه از اهل جنّت و علّیّین و اثبات مذکور و هر نفسی که از کلمة اللّه معرض شد در نار و از اهل نفی و سجّین و در ظلّ مشرکین محشور اینست ظهورات این مقامات که در حین ظهور بکلمه‌ئی ظاهر میشود ولکن آن نفوسی که موفّق شده‌اند برضی اللّه و امره بعد از خروج آن ارواح از اجساد باجر این اعمال در دار اخری فائز خواهند شد چه که آنچه در این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه اگرچه کلّ عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود ولکن در هر عالمی از برای نفسی امری مقدّر و مقرّر و همچه تصوّر مکن که آنچه در کتاب اللّه ذکر شده لغو بوده فتعالی عن ذلک قسم بآفتاب افق معانی که از برای حقّ جنّتهای لا عدل لها بوده و خواهد بود ولکن در حیوة اولی مقصود از جنّت رضای او و دخول در امر او بوده و بعد از ارتقای مؤمنین از این دنیا بجنّات لا عدل لها وارد و بنعمتهای لایحصی متنعّم و آن جنان ثمرات افعالیست که در دنیا بآن عامل شده‌اند آیا ملاحظه نمینمائید که یکی از عباد او که خدمت نفسی نماید و زحمتی برای او تحمّل کند اجر و مزد خود را اخذ مینماید چگونه میشود کریم علی الاطلاق امر فرماید عباد را باوامر خود و بعد عباد خود را از رحمت خود محروم فرماید فسبحانه سبحانه عن ذلک و تعالی تعالی عمّا یظنّون العباد فی حقّه باری الیوم جمیع این مراتب مشهود است پس نیکو است حال نفسی که بجنّت ابهائیّه که اعلی الجنان بوده و خواهد بود فائز شود و اگر آذان مطهّره و نفوس بالغه مشهود میشد هر‌آینه از بدایع فضلهای الهی ذکر میشد تا جمیع از کلّ آنچه ادراک نموده و عارف شده و مشاهده نموده‌اند فارغ و مطهّر شده بمنظر اکبر اطهر توجّه نمایند ولکن چه فایده که با تربیت نقطهٴ بیان روح ما سواه فداه این عباد از مقام علقه بمضغه نرسیده‌اند تا چه رسد بمقام اکتسای لحم و من دون ذلک مقاماتی که ابداً ذکر آن نشده فوا‌ حسرةً علی هؤلآء الّذین غیّروا نعمة اللّه علی انفسهم و بوجودهم منعت سمآء المعانی عن ظهوراته و شؤوناته کذلک فاشهد شأن هذا الخلق و کن من الشّاهدین

باری جنّت و نار در حیوة ظاهره اقبال و اعراض بوده و خواهد بود و بعد از صعود روح بجنّات لا عدل لها و همچنین بنار لا شبه لها که ثمرهٴ اعمال مقبل و معرض است بآن خواهند رسید ولکن نفسی جز حقّ ادراک آن مقامات ننموده و نخواهد نمود و از برای مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از بدایع نعمتهای الهی که در جنّتهای عزّ صمدانی مقدّر گشته و همچنین از برای معرض فوق آنچه مسموع شده از عذابهای دائمهٴ غیر فانیه و اذاً نشهد بأنّ الصّراط قد رفع بالحقّ و انّ المیزان قد نصب بالعدل و انّ الظّهورات حشرت و البروزات برزت و النّاقور نقر و الصّور نفخ و النّار اشتعلت و الجنّة قد ازلفت و المنادی قد ناد و السّموات قد طویت و الأرض انبسطت و نسمة اللّه قد هبّت و روح اللّه ارسلت و الحوریّات استزینت و الغلمان استجملت و القصور حقّقت و الغرف رصّعت و المیاه سیّلت و القطوف دنیت و الفواکه جنیت و الآیات نزلت و اعمال المعرضین قد محت و افعال المقبلین قد ثبتت و اللّوح المحفوظ قد ظهر بالحقّ و لوح المسطور قد نطق بالفضل و مقصود الابداع ثمّ محبوب الاختراع ثمّ معبود من فی الأرض و السّمآء قد ظهر علی هیکل الغلام اذاً تنطّق السن کلّ شیء بأن تبارک اللّه ابدع المبدعین

ای عبد من ای یوسف بشنو نغمات الهی را و الیوم را قیاس بیومی مکن و کلمات ابدع احلی را قیاس بکلماتی منما بعین خود در امورات ظاهره نظر کن و باحدی در عرفان نیّر اعظم متمسّک مشو

و الیوم بر کلّ احبّای الهی لازم که آنی در تبلیغ امر ظهور تکاهل ننمایند و در کلّ حین بمواعظ حسنه و کلمات لیّنه ناس را بشریعهٴ عزّ احدیّه دعوت نمایند که اگر نفسی الیوم سبب هدایت نفسی شود اجر شهید فی سبیل اللّه در نامهٴ عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد این است فضل پروردگار تو در بارهٴ عباد مبلّغین ان اعمل بما امرت و لا تکن من الصّابرین و البهآء علیک و علی من معک ان تستقیم علی هذا الأمر الأعظم العظیم

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ٣ مارس ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر